

گورستان عصر آهن چنگبار

دکتر امیرصادق نقشینه

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر

Amir.naghshineh@yahoo.com

دکتر حسن طلایی

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

دکتر کمال‌الدین نیکنامی

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۸/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۱۸

(از ص ۱۰۵ تا ۱۲۲)

مقدمه

در نزدیکی قلعه‌ی مشهور زیویه در استان کردستان، گورستانی به نام چنگبار واقع شده است. این گورستان که بنا بر شواهد و قراین موجود همزمان و مرتبط با قلعه‌ی زیویه است، از جمله وسیع‌ترین گورستان‌های کاوش شده‌ی عصر آهن در غرب ایران می‌باشد. سرپرستی کاوش‌های باستان‌شناختی در این گورستان بر عهده‌ی نصرت‌الله معتمدی بوده است که در خلال سه فصل کاوش در قلعه‌ی زیویه، گورستان چنگبار را نیز مورد کاوش قرار داده است. در واقع هیأت باستان‌شناسی واحدی در این سه فصل، قلعه‌ی زیویه و گورستان چنگبار را که تنها یک کیلومتر از یکدیگر فاصله دارند، کاوش کرده است. در طول این اقدام‌ها چند صد گور باستانی در چنگبار کاوش شده است که از آن‌ها اشیای گوناگون و متعددی به دست آمده‌اند. این اشیاء در حال حاضر عمدتاً در موزه‌ی ملی ایران نگهداری می‌شوند و مطالعه‌ی آن‌ها در شناخت بهتر فرهنگ عصر آهن منطقه‌ی غرب ایران نقش بسزایی دارد. در این مقدمه به مرور کاوش‌های چنگبار و نتایج حاصل از آن می‌پردازیم.

واژگان کلیدی:

باستان‌شناسی عصر آهن، گورستان چنگبار، زیویه، استان کردستان

پیشینه‌ی کاوش‌های چنگبار و زیویه

سابقه کاوش در گورستان چنگبار به دهه‌ی ۵۰ هـ.ش. و همزمان با کاوش‌های گسترده‌ی باستان‌شناختی در زیویه بازمی‌گردد. در واقع گورستان چنگبار در هزار متری قلعه‌ی زیویه قرار دارد و هر دو محل از جمله محوطه‌های مهم عصر آهن در غرب ایران هستند که ارتباطی نزدیک با یکدیگر دارند. ولی پیشینه‌ی آشنایی باستان‌شناسان با محوطه‌ی زیویه و آثار آن به چند دهه پیش از کاوش در چنگبار بازمی‌گردد و هر قدر که زیویه شناخته شده و مشهور است، چنگبار ناشناخته و گمنام باقی‌مانده است.

با کشف تصادفی اشیایی گوناگون و چشمگیر از محوطه‌ی زیویه در دهه‌ی ۱۳۲۰ هـ.ش. و راهیابی این اشیای کم‌نظیر به موزه‌ها و مجموعه‌های مختلف جهان، توجه بسیاری از باستان‌شناسان و متخصصان تاریخ هنر شرق باستان به این محل جلب شد. ابتدا آندره گذار، رئیس وقت تشکیلات باستان‌شناسی ایران به معرفی و انتشار بخشی از این اشیا مبادرت ورزید (Godard, 1950, 1951). و پس از آن باستان‌شناسان و مورخان هنری مختلفی به مطالعه، تاریخگذاری و تجزیه و تحلیل هنری اشیای گوناگون زیویه که در موزه‌ها و مجموعه‌های مختلف نگهداری می‌شوند، پرداختند. برخی از پرکارترین افراد در این زمینه عبارتند از: ویلکینسون (Wilkinson, 1952, 1960, 1963)، بارنت (Barnett, 1956)، گیشمن (Ghirshman, 1950, 1961, 1979)، پرادا (Porada, 1964) و پرادا، (۱۳۵۷: ۱۹۰-۱۷۰)، کنتور (Kantor, 1960) و بومر (Boehmer, 1964). نتیجه و خلاصه‌ی این تحقیقات، تاریخگذاری اشیای زیویه در نیمه‌ی اول هزاره‌ی اول ق.م. و انتساب اغلب آن‌ها به تمدن‌ها و اقوام شناخته شده‌ی این دوره در منطقه بود، همچون آشوریان، اورارتوها، ساکاها، ماناها و مادها. البته در این میان ماسکارالا با دیدی انتقادی به بررسی اشیای منصوب به زیویه می‌پردازد و به احتمال اشتباه در انتساب برخی از اشیاء به زیویه و چگونگی کشف آن‌ها اشاره می‌کند (Muscarella, 1977).

از طرف دیگر شهرت زیویه منجر به انجام چند نوبت حفاری تجارتي بین سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲ در این محل شد که طبیعتاً در کنار کشف اشیایی دیگر از این محوطه باستانی، باعث تخریب گسترده‌ای در لایه‌ها و بقایای باستانی آن نیز گردید. پس از آن در دهه‌ی ۶۰ م. مطالعات میدانی کوتاه‌مدتی به شکل بررسی سطحی و برخی کاوش‌های محدود توسط رابرت دایسون در زیویه انجام گرفت (Dyson, 1963, 1965) و به دنبال آن کایلر یانگ از داده‌های حاصل از این مطالعات در گونه‌شناسی تطبیقی معروف خود برای سفال عصر آهن ایران استفاده کرد (Young, 1965).

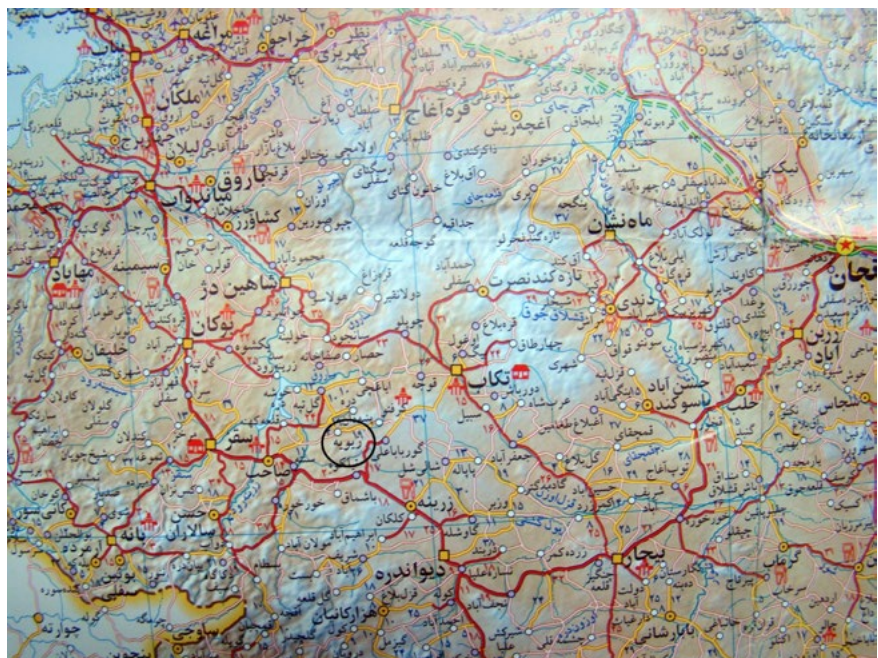
ولی کاوش‌های گسترده‌ی باستان‌شناختی زیویه و چنگبار از سال ۱۳۵۵ شروع می‌شود. سرپرست این کاوش‌ها نصرت‌الله معتمدی است که در سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ به کاوش در قلعه‌ی زیویه و گورستان همجوار آن یعنی چنگبار می‌پردازد (معتمدی، ۱۳۷۳). با وقوع انقلاب اسلامی، کاوش‌های زیویه برای چند سال متوقف می‌شود و دوباره از سال ۱۳۷۳ ابتدا به سرپرستی معتمدی و پس از او با سرپرستی سیمین لک‌پور پیگیری می‌شود (معتمدی، ۱۳۷۴ و ۱۳۷۶). ولی دیگر، کاوش جدیدی در چنگبار انجام نمی‌شود. نتیجه‌ی این کاوش‌های گسترده و طولانی‌مدت، خاکبرداری و کاوش قسمت‌های وسیعی از قلعه‌ی زیویه و کاوش چند

صد گور در گورستان چنگبار بوده است که البته گزارش کامل تفصیلی هیچیک از این کاوش‌ها هنوز انتشار نیافته و تنها اطلاعاتی محدود از آن‌ها در دست است. این وضعیت درباره‌ی گورستان چنگبار شدیدتر است، بطوری‌که بسیاری حتی نام آن را نشنیده‌اند و کاوشگر آن فقط در چند مقاله اشاره‌ای بسیار گذرا به وجود این گورستان کرده است (معمدی ۱۳۶۵: ۳۴). به این ترتیب با وجود شهرت فراوان زیویه و اهمیت آن در مطالعات عصر آهن ایران و وسعت زیاد گورستان چنگبار و ارتباط تنگاتنگ آن با زیویه، متأسفانه اطلاعات و داده‌های باستان‌شناختی انتشار یافته از آن‌ها بسیار محدود است.

گورستان چنگبار و موقعیت و وسعت آن

در حدود ۴۰ کیلومتری غرب شهر سقز در استان کردستان، روستایی به نام زیویه واقع شده است که قلعه‌ی زیویه و گورستان چنگبار در نزدیکی آن قرار دارند (شکل ۱). گورستان چنگبار در محدوده‌ی جنوب شرقی روستای زیویه و در فاصله‌ی هزار متری قلعه‌ی زیویه قرار دارد و در زمینی ناهموار و دارای چین‌خوردگی‌های کم‌ارتفاع که محوطه‌ای طبیعی است؛ ایجاد شده است. به عبارت روشن‌تر، قبل از دفن مردگان در این محل، هیچ استقرار یا فعالیت انسانی مشهود دیگری در آن جا صورت نگرفته بود و گورها در خاک بکر و دست‌نخورده‌ی طبیعی ایجاد شده بودند (معمدی، ۱۳۷۳: ۶۹-۶۸).

وسعت و محدوده‌ی گورستان چنگبار به روشنی معلوم نیست. با این حال می‌توان براساس تعداد گورهای کاوش شده که به چند صد عدد می‌رسند، دریافت که چنگبار گورستانی وسیع بوده است. تعداد و محل دقیق ترانشه‌ها و گمانه‌های کاوش شده نیز توسط کاوشگر چنگبار گزارش نشده است. فقط می‌دانیم در سال ۱۳۵۵ ترانشه‌ای به وسعت ۳۰×۲۵ متر و چندین گمانه در نقاط دیگر گورستان کاوش شده است که در آن‌ها تعداد ۲۰۰ گور کاییده شده‌اند (معمدی، ۱۳۷۳: ۶۹). در واقع این تعداد گور کاوش شده که در کاوش‌های سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ بر تعداد آن‌ها افزوده شده است و همچنین اشاره به ترانشه‌ای با وسعت ۷۵۰ متر مربع و گمانه‌های دیگر، همگی حاکی از وسعت زیاد این گورستان است.



شکل ۱: موقعیت جغرافیایی گورستان چنگبار و قلعه زیویه

تعداد دقیق گورهای کاوش شده نیز در چنگبار معلوم نیست. در گزارشی از کاوشگر چنگبار که به کاوش سال ۱۳۵۵ می‌پردازد، تعداد گورهای کاوش شده ۲۰۰ عدد ذکر شده است که ۱۷۶ عدد از آن‌ها در ترانشه‌ی اصلی و تعداد ۲۴ عدد نیز در گمانه‌زنی‌ها کاوش شده‌اند (معمدی، ۱۳۷۳: ۶۹). علاوه بر این فهرستی از اشیای بدست آمده از کاوش سال ۱۳۵۶ در موزه‌ی ملی ایران موجود است که در آن اشیاء گوناگون کاوش شده از گورهای مختلف به ترتیب ثبت شده‌اند و شماره‌ی گور آن‌ها نیز ذکر گردیده است. در این فهرست، شماره‌ی گورها تا عدد ۱۳۱ می‌رسد و می‌توان دریافت که در سال ۱۳۵۶ حداقل ۱۳۱ گور مورد کاوش قرار گرفته‌اند. همچنین در میان اشیای گورستان چنگبار در موزه‌ی ملی ایران، تعدادی از آن‌ها تاریخ کاوش سال ۱۳۵۷ را دارند که نشان می‌دهد در این سال نیز در چنگبار کاوش صورت گرفته است و تعدادی گور کاویده شده است، ولی از آنجا که هیچ گزارش و فهرستی از این اشیاء در دست نیست، نمی‌توان تعداد گورهای کاوش شده در این سال را معلوم کرد. به این ترتیب می‌توان دریافت که در کاوش‌های چنگبار بیش از ۳۳۱ گور کاویده شده‌اند؛ ۲۰۰ گور در سال ۱۳۵۵، حداقل ۱۳۱ گور در سال ۱۳۵۶ و تعدادی دیگر نیز در سال ۱۳۵۷.

شکل و ساختار گورهای چنگبار

کاوشگر چنگبار در گزارش خود، توصیف دقیقی از گورهای چنگبار ارائه نمی‌کند و تنها به نوعی گورهای «نیمه زاغه‌ای» اشاره می‌کند (معمدی، ۱۳۷۳: ۶۸). ولی در مقاله‌ای که به طبقه‌بندی گورهای هزاره‌ی اول ق.م. لرستان می‌پردازد، از نوعی گورها تحت عنوان «گورهای شکافی یا نیمه‌زاغه‌ای» یاد می‌کند و آن‌ها را شبیه گورهای نیمه‌زاغه‌ای اطراف سقز و گورستان چنگبار می‌داند و شکل و ساختار آن‌ها را «چکمه‌مانند» می‌خواند که با ایجاد گودالی عمودی و سپس توسعه‌ی آن به صورت افقی در یکی از جهات ایجاد می‌شده‌اند (معمدی، ۱۳۷۳: ۳۴ - ۳۵). در عکس‌های ارائه شده از این گورستان نیز (معمدی، ۱۳۷۳: ۱۲۸ - ۱۲۹) تا حدودی می‌توان به شکل و ساختار گورها پی برد. در این تصاویر هیچ نشانه‌ای از ساختار و ساز و یا دیواری در گورها دیده نمی‌شود و ظاهراً گورها به شکل گودالی ساده در زمین حفر شده‌اند. در یکی از عکس‌ها نیز تخته سنگ‌های طبیعی نسبتاً بزرگی بر روی یکی از گورها دیده می‌شود که نشانگر پوشش روی گورهاست. علاوه بر این کاوشگر چنگبار به وجود گورهای خمره‌ای در این گورستان اشاره‌ای کرده است (معمدی، ۱۳۷۳: ۶۸) ولی هیچ توضیح، توصیف یا عکس و تصویر و یا حتی اشاره‌ای مجدد در جایی دیگر درباره این نوع تدفین در چنگبار ارائه نمی‌کند.

چگونگی تدفین اجساد در چنگبار

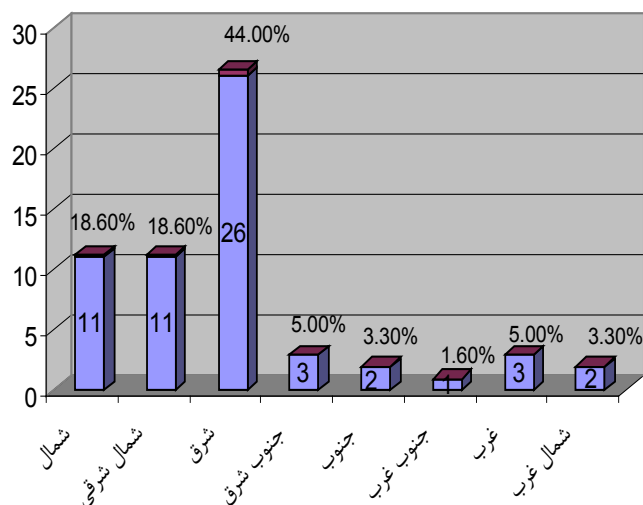
تدفین در گورستان چنگبار عمدتاً انفرادی بوده است و در هر گور تنها یک جسد دفن شده است. به این موضوع بر اساس گزارش کاوشگر از گورهای کاوش شده در سال ۱۳۵۵ می‌توان پی برد. در این گزارش فهرستی از ۹۳ گور کاوش شده در سال ۱۳۵۵ و شرح و توصیفی از اسکلت درون آن‌ها و همچنین اشیای همراه اجساد وجود دارد (معمدی، ۱۳۷۳: ۸۳ - ۱۰۵) که در اغلب موارد در گورها تنها یک جسد دفن شده‌اند. البته استثناهایی نیز دیده می‌شود، گوری که به اعتقاد کاوشگر متعلق به مادر و نوزاد اوست (گور شماره‌ی ۷۵)، گوری که دو بار مورد استفاده قرار گرفته است به طوری که در دفعه‌ی دوم استخوان‌های جسد اولی در گوشه‌ای از

گور جمع شده است (گور شماره‌ی ۱۱۳) و گوری با تعداد شش مجموعه و مقداری استخوان‌های پراکنده (گور شماره‌ی ۱۳۱) این گورها که به وضوح درصد بسیار کمی از گورها را تشکیل می‌دهند.

بر اساس همین گزارش از کاوش سال ۱۳۵۵، شکل تدفین و حالت قرارگیری جسد در داخل گورهای چنگبار بر روی شانه چپ یا راست و گاهی به صورت طاق باز بوده است، پاها یا در حالت جمع شده و یا در حالت کشیده و دست‌ها به صورت «جمع شده و در امتداد شانه‌ها» بوده‌اند و سر اجساد نیز در جهات مختلف قرار داشته است که به تعبیر کاوشگر ساعات مختلف روز را که اجساد آن ساعات دفن شده بودند، مشخص می‌کرده‌اند (معمدی، ۱۳۷۳: ۷۰).

ظاهراً در تدفین اجساد در گورستان چنگبار جهت جغرافیایی معینی رعایت نمی‌شده است و گورها در جهات مختلف ایجاد شده‌اند. از میان گورهای کاوش شده در سال ۱۳۵۵، ۲۵ گور جهت شمالی-جنوبی دارند (۴/۲۷٪)؛ ۳۲ گور جهت شرقی-غربی دارند (۳۵٪)؛ ۸ گور جهت شمال شرقی - جنوب غربی (۷/۱۹٪) و ۱۶ گور جهت شمال غربی - جنوب شرقی (۵/۱۷٪) را دارند (معمدی، ۱۳۷۳: ۸۳ - ۱۰۵).

ولی در ارتباط با جهت سر اجساد دفن شده در چنگبار وضعیتی متفاوت دیده می‌شود. از ۵۹ جسد کاوش شده در سال ۱۳۵۵ که جهت سر آن‌ها قابل تشخیص بوده و گزارش شده است، ۱۱ مورد به سمت شمال (۶/۱۸٪)، ۱۱ مورد به سمت شمال شرقی (۶/۱۸٪)، ۲۶ مورد به سمت شرق (۴۴٪)، ۳ مورد به سمت جنوب شرقی (۵٪)، ۲ مورد به سمت جنوب (۳/۳٪)، ۱ مورد به سمت جنوب غربی (۶/۱٪)، ۳ مورد به سمت غرب (۵٪) و ۲ مورد به سمت شمال غربی (۳/۳٪) هستند (همان) (شکل ۲). همانطور که پیداست، متداولترین جهت سر برای اجساد دفن شده در چنگبار، جهت شرقی است که حدود ۴۵٪ موارد را شامل می‌شود. حال اگر جهت شمال شرقی و شمال را نیز در نظر بگیریم در بیش از ۸۱٪ سر اجساد به سمت شرق تا شمال قرار داشته است. این میزان و درصد قطعاً تصادفی نبوده است و انگیزه و معنی معینی داشته است که البته در نبود مدارک مکتوب و نبود آگاهی کافی از باورها و اعتقادات مردمان دفن شده در چنگبار نمی‌توان نظر مستدل و قانع کننده‌ای را مطرح کرد.



شکل ۲: نمودار فراوانی جهت سر اجساد در گورهای گورستان چنگبار

اشیاء همراه با اجساد

اشیا گوناگونی در گورهای چنگبار به همراه اجساد دفن شده‌اند. تعداد این اشیاء در گورهای مختلف متفاوت است، طوری که از یک تا ۳۱ شیء فرق می‌کند. در این میان گورهایی که تعداد کمتری شیء در آن‌ها قرار داده شده است، پرتعدادتر از آنهایی هستند که اشیای بیشتری را دربردارند. از میان ۱۲۵ گور که تعداد اشیای درون آن‌ها توسط کاوشگر گزارش شده است، کاوش‌های سال ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶، ۳۲ گور حاوی تنها یک شیء هستند (۶/۲۵٪) و ۲۷ گور در بردارنده‌ی دو شیء می‌باشند (۶/۲۱٪) که جمعاً نزدیک به نیمی از تعداد گورها را تشکیل می‌دهند. این در حالی است که گورهای حاوی بیش از ۱۰ عدد شیء، فقط ۱۱ مورد هستند (۸/۸٪). شکل ۳ نمودار فراوانی تعداد گورهای چنگبار را برحسب تعداد اشیای درون آن‌ها نشان می‌دهد. چنانچه در این نمودار به روشنی پیداست، هرچه تعداد اشیای درون گورها افزایش می‌یابد، از تعداد این گورها کاسته می‌شود. این کاهش، روندی تدریجی دارد و نشانگر رابطه‌ی عکس میان تعداد اشیای درون گورها و میزان فراوانی آن گورها است. این موضوع شاید نشانگر تفاوت در شأن و موقعیت اجتماعی افراد دفن شده در چنگبار باشد که در این صورت می‌توان ادعا کرد بیشتر دفن‌شدگان از میان مردم طبقات پایین‌تر جامعه‌ی خود بوده‌اند.

اشیای درون گورهای چنگبار از تنوع زیادی برخوردارند و آن‌ها را می‌توان در ۱۰ گروه اصلی تقسیم‌بندی کرد: ۱. ظروف سفالین، ۲. مهره‌ها، ۳. مهرها، ۴. دکمه‌ها، ۵. اشیاء مفرغی، ۶. اشیاء دو فلزی (مفرغی - آهنی)، ۷. اشیاء آهنی، ۸. اشیاء نقره‌ای، ۹. اشیاء طلائی و ۱۰. اشیاء سربی. در این بین، اشیای مفرغی فراوان‌ترین اشیای گورهای چنگبار را تشکیل می‌دهند، که خود شامل اشیای گوناگونی همچون انواع سنجاق‌ها، موچین، دکمه، حلقه‌های کوچک و بزرگ (النگو و انگشتر)، حلقه‌های مارپیچ و نیمه‌مارپیچ، قاشقک، تیغه و غیره هستند. بعد از آن انواع ظروف سفالین، مهرها که عمدتاً از نوع استوانه‌ای هستند، دکمه‌های عاجی یا فریت و مهره‌ها در زمره اشیای پرتعداد در گورهای چنگبار هستند. این وضعیت به گونه‌ای است که ۷۰٪ از اشیاء درون گورهای چنگبار را اشیای مفرغی و ظروف سفالین تشکیل می‌دهند. در مجموع می‌توان اشیای گوناگون گورهای چنگبار را عمدتاً در زمره‌ی زیورآلات و اشیای شخصی دانست و آنچه که توجه‌برانگیز است کمی تعداد سلاح و ادوات جنگی است.

در ارتباط با محل قرارگیری اشیای مختلف در فضای درون گورها و موقعیت آن‌ها نسبت به فرد دفن شده و یکدیگر، اطلاعات چندانی در دست نیست و تنها توصیفی کلی توسط کاوشگر ارائه شده است. «... اشیای دفن شده به طور کلی مقابل صورت او [جسد] قرار دارند. اشیایی همچون دستبند یا انگشتری در دستان و انگشت‌های جسد قرار دارد. مهره‌ها عموماً در اطراف گردن دیده شده است همچنین مهرها هم عموماً در اطراف گردن جسدها قرار داشته‌اند دکمه‌ها و سایر تزیینات مربوط به لباس عموماً روی سینه تا ناحیه‌ی شکم دیده شده همچنین سنجاق‌های بلند مفرغی و آهنی هم در ناحیه‌ی شانه و سینه‌ی اجساد دفن شده است» (معتدی، ۱۳۷۳: ۷۱).

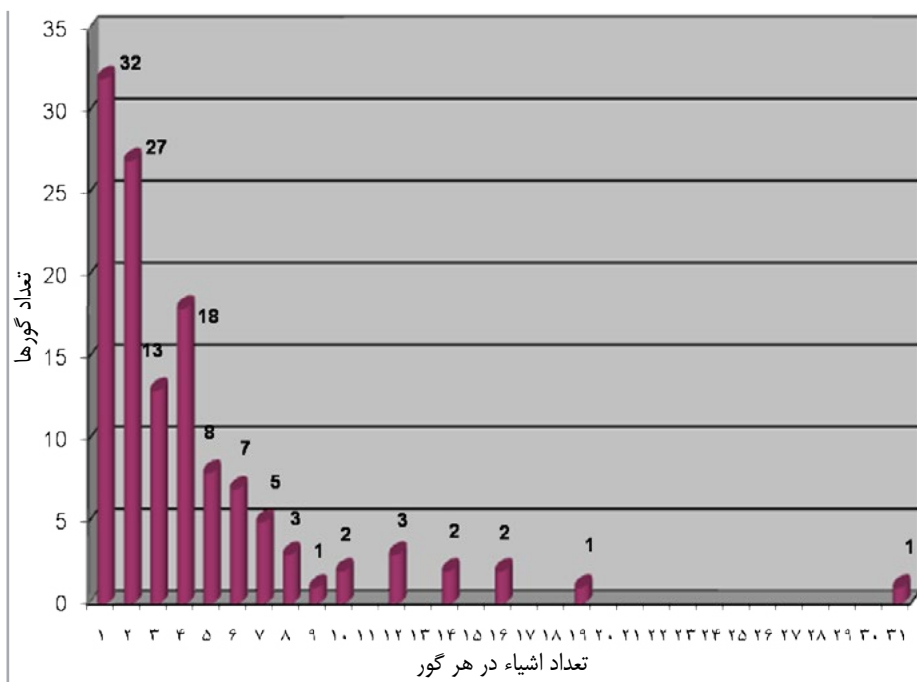
گاهنگاری

برای تاریخ‌گذاری گورستان چنگبار در عصر آهن، شواهد و مدارک بسیاری در دست است. در واقع مجموعه‌ی اشیای به‌دست آمده از این گورستان، نحوه‌ی

تدفین و شکل و ساختار گورها همگی دلالت بر تعلق این گورستان به عصر آهن دارند. ولی عصر آهن دامنه زمانی گسترده‌ای را در حدود هزار سال در بر می‌گیرد که خود به چند مرحله تقسیم می‌شود و در حال حاضر برای تاریخگذاری دقیق‌تر گورهای چنگبار راهی جز مطالعه اشیای آن‌ها وجود ندارد. بر همین اساس می‌توان گورهای چنگبار را برحسب ویژگی‌های گونه‌شناختی و سبکی اشیای به دست آمده از آن‌ها به مراحل گوناگون عصر آهن منسوب کرد و تاریخگذاری دقیق‌تری برای آنها مطرح کرد. قطعاً برای این منظور می‌باید مواد و اشیای شاخص این گورستان را با نمونه‌های تاریخگذاری شده در دیگر محوطه‌های باستانی مورد مقایسه و مطابقت قرار داد. در این بین ظروف سفالین یکی از مناسب‌ترین مواد فرهنگی هستند که در تاریخگذاری و مطالعات تطبیقی بیشترین توجه به آنها معطوف می‌باشد.

در میان ظروف سفالین چنگبار دو نوع سفال قرمز و قهوه‌ای ظریف و نسبتاً ظریف وجود دارد که ویژگی‌های آن‌ها بسیار نزدیک به هم است و تنها فرق آن‌ها در رنگشان است. این دو نوع سفال سطحی کاملاً داغدار شده یا صیقلی شده دارند که ظرافت و درخشندگی خاصی به آن‌ها می‌دهد و گاهی با خطوط ظریف و نازک کنده نیز طرح‌های ساده‌ی هندسی بر روی آن‌ها ایجاد شده است. این نوع سفال‌ها خمیره‌ای نرم با شاموتی معدنی دارند که به شکل ذرات ریز و کوچک هستند و معمولاً ظرافت زیادی در ساخت آنها دیده می‌شود و عمدتاً چرخ‌سازند. این دو نوع سفال در چنگبار معمولاً به شکل ظروف کوچک نظیر کاسه یا کوزه‌های کوچک هستند (شکل ۴، شماره‌ی ۱ و ۳ تا ۶). مشابه این نوع سفال‌ها را در محوطه‌های مختلف عصر آهن منطقه می‌توان دید که همگی در مرحله III عصر آهن تاریخ‌گذاری می‌شوند. در زیویه که در مجاورت چنگبار قرار دارد، سفالی تحت عنوان «سفال آجری‌رنگ» وجود دارد (معمدی، ۱۳۷۶: ۱۵۲) که ویژگی‌های قابل مقایسه با سفال‌های ظریف قرمز و قهوه‌ای چنگبار دارد. از گورستان کول تاریکه نیز که فاصله‌ی چندانی با چنگبار ندارد،

شکل ۳: نمودار تعداد اشیاء در گورهای گورستان چنگبار



انواع سفال‌های نارنجی، قرمز و کرم‌رنگ به‌دست آمده است (Rezvani and Roustaei, 2007: 144-146) که آن‌ها را می‌توان با سفال ظریف قرمز و قهوه‌ای چنگبار مقایسه کرد. گروه دوم و چهارم در طبقه‌بندی سفال زندان سلیمان نیز کاملاً قابل مقایسه با انواع چنگبار هستند (Thomalsky, 2006: 228-229). همچنین نقوش کنده‌ی ظریف این نوع سفال (شکل ۴، شماره ۱) از محوطه‌های مختلفی گزارش شده است: زیویه (معمدی، ۱۳۷۶: لوحه‌ی شماره‌ی پنجاه و چهار)، زندان سلیمان (بومر، ۱۳۸۲: ۴۹، آلبوم عکس‌ها، طرح‌ها و پلان‌ها، شماره ۱ تا ۱۰؛ Thomalsky, 2006: Abb. 17)، کول تاریکه (Rezvani and Roustaei, 2007: Swiny, 1975: 13-pl. 23, no. 6, 9, 11) و کول تپه واقع در جنوب غرب زنجان (Swiny, 1975: fig. 3, n. 13). بومر با مطالعه و طبقه‌بندی این نوع سفال سعی در ارتباط آن با دولت ماننایی در غرب ایران دارد و تاریخ قرن هفتم ق.م. را برای آن مطرح می‌کند (Boehmer, 1986).

سفال لعابدار از دیگر انواع شاخص سفال چنگبار است. مهمترین ویژگی این نوع سفال پوشش سطح آن می‌باشد که نوعی لعاب ضخیم و متخلخل است که معمولاً ساختاری سست و همراه با فرسودگی دارد. همگی نمونه‌های این نوع سفال در چنگبار به شکل کوزه‌های کوچک با کف گرد هستند. تقریباً در تمامی موارد طرح گلی با گلبرگ‌های رنگارنگ بر روی شانه‌ی این کوزه‌های کوچک وجود دارد و تنها در یک مورد سطح ظرف را لعابی تک‌رنگ پوشانیده است. رنگ لعاب‌های رفته در این نوع سفال شامل سفید، زرد یا نخودی، آبی یا آبی مایل به سبز است (شکل ۴، شماره ۲). از زیویه سفال لعابدار مشابهی گزارش شده است (Young, 1965: 61؛ معمدی، ۱۳۷۶: ۱۵۱). همچنین از گورستان کول تاریکه نیز دو نمونه با شکلی کاملاً مشابه به‌دست آمده است (Rezvani and Roustaei, 2007: 146-147). از گورستان وارکبود در لرستان نیز چند نمونه کوزه‌ی کوچک لعابدار مشابه گزارش شده است (Haerincq and Overlaet, 2004: pl. 42, 4, pl. 43, t. A103, 4, pl. 50, t. A120, 3 pl. 67, t. B190, 1). علاوه بر این نمونه‌ی چنین کوزه‌های کوچک لعابداری از محوطه‌های آشور نو در شمال بین‌النهرین نیز به‌دست آمده است (Mc Donald, 1995: Nos. 141-2 نمرد: Oates and Oates, 2001: fig. 153؛ خیریت خاتونیه در شرق دجله: Curtis and Green, 1997: fig. 38, n. 161, plate XIX و C). تمامی این نمونه‌های مختلف در محدوده‌ی زمانی عصر آهن III تاریخ‌گذاری می‌شوند و جالب آنکه تقریباً تمامی کوزه‌های کوچک لعابدار قابل مقایسه از گورستان‌ها به‌دست آمده‌اند.

علاوه بر سفال‌های مورد بحث یک گوشواره‌ی نقره‌ای به شکل حلقه‌ای مارپیچ از چنگبار در دست است (شکل ۴، شماره‌ی ۶) که با نمونه‌های مشابه از نوشیجان (Curtis, 1984: pl. V, n. 43, n. 47, n. 54, pl. VI, n. 55, n. 59) و سیلک (ب) (Ghirshman, 1939: pl. LXXIII, S. 936-c, S. 936-d) قابل مقایسه است و بر این اساس می‌توان آن را در عصر آهن III تاریخ‌گذاری کرد. همچنین نمونه‌های مفرغی دیگری نیز از این نوع گوشواره‌ها از چنگبار به‌دست آمده است که آن‌ها را نیز می‌توان به عنوان زیورآلاتی که در مراحل جدیدتر عصر آهن متداول بوده‌اند در نظر گرفت.

به این ترتیب می‌توان بخشی از گورستان چنگبار را در مرحله‌ی عصر آهن III

*** شرح شکل ۴:**

۱. کوزه کوچک از گور شماره‌ی ۱۶ در کاوش سال ۱۳۵۶، سفال قهوه‌ای ظریف، رنگ خمیره (7.5YR-6/4 Light Brow)، شاموت شن نرم، چرخ‌ساز(?)، سطح صاف شده و کمی براق، نقوش کنده ظریف، محل نگهداری موزه‌ی ملی ایران.

۲. کوزه‌ی کوچک لعاب‌دار از گور شماره‌ی ۱۲۷ در کاوش سال ۱۳۵۵، سفال لعاب‌دار، رنگ خمیره (GIE7YR-8/1 5G Light Greenish)، شاموت شن نرم، چرخ‌ساز، سطح لعاب‌دار شده، محل نگهداری موزه‌ی ملی ایران.

۳. کوزه‌ی کوچک گردن‌بلند از گور شماره‌ی ۱۶۹ در کاوش سال ۱۳۵۵، سفال قهوه‌ای ظریف، رنگ خمیره (Light Brown 7.5YR-6/4)، شاموت شن نرم و ریز، چرخ‌ساز، سطح داغدار و براق، محل نگهداری موزه‌ی ملی ایران.

۴. کوزه کوچک با لوله‌ی عمودی از گور شماره‌ی ۴۲ در کاوش سال ۱۳۵۶، سفال قرمز ظریف، رنگ خمیره (Reddish Yellow 5YR-6/6)، شاموت شن نرم، چرخ‌ساز(?)، سطح داغدار، محل نگهداری موزه‌ی ملی ایران.

۵. ظرف لوله‌دار از گور شماره‌ی ۴۲ در کاوش سال ۱۳۵۶، سفال قرمز ظریف، رنگ خمیره (Reddish Yellow 5YR-6/6)، شاموت شن نرم، دست‌ساز، سطح داغدار، محل نگهداری موزه‌ی ملی ایران.

۶. کاسه با کف تورفته (آمفولوس) از گور شماره‌ی ۷۸ در کاوش سال ۱۳۵۶، سفال قهوه‌ای ظریف، رنگ خمیره (Strong Brown 7.5YR-5/6)، شاموت شن نرم، چرخ‌ساز، سطح داغدار، محل نگهداری موزه‌ی ملی ایران.

۷. حلقه‌ی نیمه‌مارییج نقره‌ای از گور شماره‌ی ۵۳ در کاوش سال ۵۶، محل نگهداری موزه‌ی ملی ایران.

*** شرح شکل ۵:**

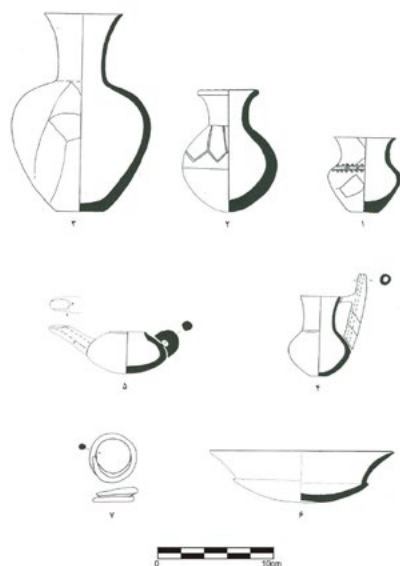
۱. ساغر از گور شماره‌ی ۱۱۰ در کاوش سال ۵۵، سفال خاکستری ظریف، رنگ خمیره (Gray 5Y-5/1)، شاموت شن نرم، چرخ‌ساز، سطح داغدار، محل نگهداری موزه‌ی ملی ایران.

۲. ساغر از گور شماره‌ی ۲۴ در کاوش سال ۵۵، سفال خاکستری ظریف، رنگ خمیره (Gray 5Y-5/1)، شاموت شن نرم، چرخ‌ساز، سطح صاف شده و براق، محل نگهداری موزه‌ی ملی ایران.

۳. فنجان از گور شماره‌ی ۱۷۲ در کاوش سال ۵۵، سفال خاکستری-قهوه‌ای معمول، رنگ خمیره (Black 2.5Y-2.5/1) و (Brown 2.5Y-4/2)، شاموت شن ریز، دست‌ساز، سطح صاف شده، محل نگهداری موزه‌ی ملی ایران.

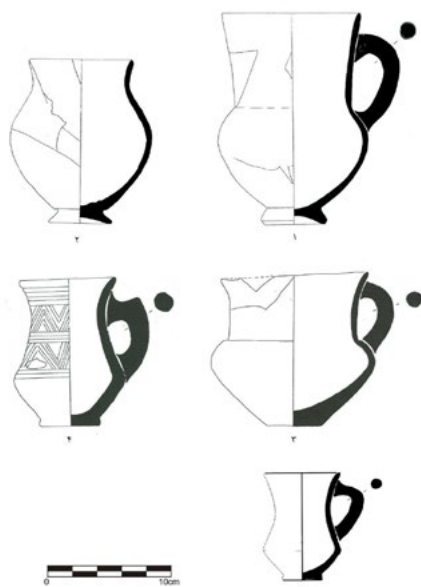
۴. ساغر از گور شماره‌ی ۳۲ در کاوش سال ۵۵، سفال خاکستری-قهوه‌ای معمولی، رنگ خمیره (Grayish Brown 10YR-5/2) و (Dark Gray 10YR-3/1)، شاموت شن نرم و ریز، دست‌ساز(?)، سطح صاف شده و کمی داغدار، نقوش کنده، محل نگهداری موزه‌ی ملی ایران.

۵. ساغر از گور شماره‌ی ۱۱۸ در کاوش سال ۵۵، سفال خاکستری معمولی، رنگ خمیره (Very Dark Gray 10YR-3/1)، شاموت شن ریز و کمی خرده سفال، دست‌ساز، سطح صاف شده، محل نگهداری موزه‌ی ملی ایران.



► *** شکل ۴:** برخی از اشیای گورستان چنگبار با تاریخگذاری عصر آهن III

► *** شکل ۵:** برخی از ظروف سفالین گورستان چنگبار با تاریخگذاری عصر آهن I و II



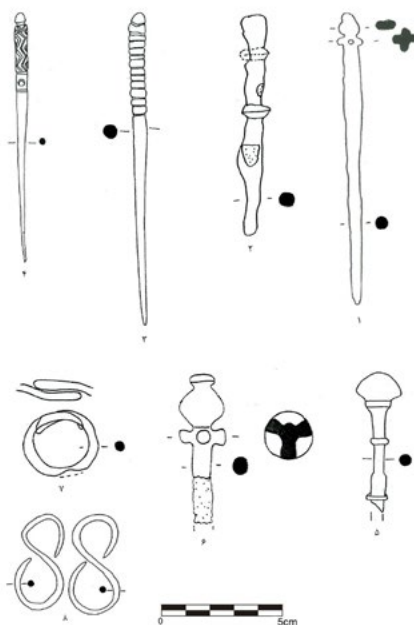
تاریخگذاری کرد. ولی از طرف دیگر سفال و اشیای دیگری نیز از این گورستان در دست است که تاریخی قدیم‌تر را نشان می‌دهند.

بخش قابل توجهی از سفال چنگبار را سفال خاکستری و خاکستری - قهوه‌ای تشکیل می‌دهند. این دو نوع سفال ویژگی‌های سفال‌های خاکستری رنگ عصر آهن را نشان می‌دهند که تفاوت آن‌ها بیشتر در شیوه‌ی ساخت و ظرافت آنهاست. سفال خاکستری معمولاً چرخساز و ظریف است؛ در حالی که سفال خاکستری - قهوه‌ای خشن و دست‌ساز است. اشکال شاخصی در میان این دو نوع سفال وجود دارند که آن‌ها را می‌توان با نمونه‌های مشابه در محوطه‌های دیگر عصر آهن منطقه مقایسه کرد. از جمله ساغرها و فنجان‌ها که در زمهری پرتعدادترین ظروف چنگبار هستند و از نظر جزئیات، خود به انواعی تقسیم می‌شوند و عموماً با نمونه‌هایی از محوطه‌های عصر آهن I و II قابل مقایسه هستند (شکل ۵).

در این بین ساغرهاى دسته‌دار با بدنه‌ای منحنی و لبه‌ای نسبتاً بلند (شکل ۵، شماره‌ی ۱) عمدتاً از محوطه‌های عصر آهن I و II به دست آمده‌اند؛ گودین III (Muscarella, 1974: fig. 25, n. 1, 9, 1)، دینخواه III (Young, 1969: fig. 25, n. 1, 9, 1)، سیلک A (Ghirshman, 1939: pl. XLIII, S. 523a)، حسنلو V (Young, 1965: fig. 8, n. 1)، خورون (Vanden Berghe, 1964: pl. 3, 696, fig. 11, 717)، مارلیک (Negahban, 1996: fig. 23, n. 119-pl. XIV, 106, 102-XIII, 92)، قیطره (کامبخش فرد، ۱۳۷۰: شکل ۹۹، ۱۰۰) و نوشیجان (Stronach, 1978: fig. 7, n. 13). نوع دیگر ساغرهاى چنگبار بدنه‌ای منحنی و برآمده و لبه‌ای نسبتاً کوتاه دارند و فاقد دسته هستند (شکل ۵، شماره ۲). این نوع ساغرها فقط در غرب ایران و از قبور عصر آهن Ia در پشتکوه لرستان گزارش شده‌اند. از گورستان‌های دورویه و کتل گل گل (Overlaet, 2005: pl. 1, tomb 6, n. 5, pl. 3, n. 3). اورلیت این نوع ساغر را با سفال کاسیت متأخر مرتبط می‌داند و آن را از جمله

* شرح شکل ۶:

۱. سنجاق آهنی از گور شماره‌ی ۱۷۰ در کاوش سال ۱۳۵۵، محل نگهداری موزه‌ی ملی ایران.
۲. قسمتی از یک سنجاق آهنی از گور شماره‌ی ۹۵ در کاوش سال ۱۳۵۵، محل نگهداری موزه‌ی ملی ایران.
۳. سنجاق مفرغی با انتهای کنگره‌ای شکل از گور شماره‌ی ۷۴ در کاوش سال ۱۳۵۵، محل نگهداری موزه‌ی ملی ایران.
۴. سنجاق مفرغی با سوراخی در میانه از گور شماره‌ی ۷۳ در کاوش سال ۱۳۵۵، محل نگهداری موزه‌ی ملی ایران.
۵. سر سنجاق مفرغی باقی‌مانده از یک سنجاق مفرغی - آهنی که میله‌ی آن آهنی است و از بین رفته است از گور شماره‌ی ۱۰۸ در کاوش سال ۱۳۵۶، محل نگهداری موزه‌ی ملی ایران.
۶. سر سنجاق مفرغی باقی‌مانده از یک سنجاق مفرغی - آهنی که از میله آهنی آن فقط قسمت کوچکی باقی‌مانده است، از گور شماره‌ی ۱۷۵ در کاوش سال ۱۳۵۵، محل نگهداری موزه‌ی ملی ایران.
۷. حلقه آهنی از گور شماره‌ی ۴۹ در کاوش سال ۱۳۵۵، محل نگهداری موزه‌ی ملی ایران.
۸. گوشواره‌ی شکل از گور شماره‌ی ۱۳۵ در کاوش سال ۱۳۵۵، محل نگهداری موزه‌ی ملی ایران.



* شکل ۶: برخی از اشیای فلزی گورستان چنگبار با تاریخ‌گذاری عصر آهن I و II ◀

اشیا شاخص قبور عصر آهن Ia با تاریخ حدود ۱۳۰۰/۱۲۵۰ تا حدود ۱۱۵۰ ق.م. در پشتکوه لرستان در نظر می‌گیرد (۱۰: ۲۰۰۵، Overlaet).

علاوه بر این ساغرهایی با بدنه مقعر در چنگبار وجود دارد (شکل ۵، شماره ۴ و ۵) که نمونه‌هایی مشابه با آن‌ها را می‌توان در گودین III (Young, 1969: fig. 33, n. 1, 2)، خروین (Vanden Berghe, 1964: pl. XIV, n. 105) و سیلک A (Ghirshman, 1939: pl. XL, S. 472) مشاهده کرد.

فنجان‌های چنگبار نیز (شکل ۵، شماره ۳) عمدتاً قابل مقایسه با نمونه‌هایی مشابه از محوطه‌های عصر آهن I و II هستند؛ گودین III (Young, 1969: fig. 32, n. 4-5)، حسنلو V (Young, 1965: fig. 8, n. 9)، خروین (Vanden Berghe, 1964: pl. XI, 65, 70, 9-80)، قیطره (کامبخش فرد، ۱۳۷۰، شکل ۱۱۰، شماره‌های ۸۶۰، ۶۰ و ۲۰۲۸) و سیلک A (Ghirshman, 1939: pl. XLVI, S. 668, S. 670).

علاوه بر ظروف سفالین در میان اشیای فلزی نیز شواهدی از مراحل I و II عصر آهن در چنگبار دیده می‌شود. سنجاق‌های دو فلزی که میله‌ی آن‌ها آهنی و انتهای تزیینی آن‌ها مفرغی است از جمله اشیایی هستند که می‌توان آن‌ها را در عصر آهن II تاریخگذاری کرد (شکل ۶، شماره ۵ و ۶) سنجاق‌های دو فلزی زیادی از حسنلو IV به دست آمده است که همگی در عصر آهن II تاریخگذاری می‌شوند (پیگوت، ۱۳۸۶: ۱۴۵، شکل ۱۳) و اصولاً استفاده از اشیای فلزی - آهنی از مشخصات عصر آهن II شناخته می‌شود (Piggot, 1980: 451).

استفاده از زیورات آهنی نیز در عصر آهن III بسیار نادر است و معمولاً در محوطه‌های عصر آهن I و II دیده می‌شود که در چنگبار سه نمونه از زیورات آهنی به دست آمده است (شکل ۶، شماره ۱، ۲ و ۷) و می‌توان آن‌ها را در عصر آهن I یا II تاریخگذاری کرد.

در میان اشیای مفرغی نیز نمونه‌هایی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را در عصر آهن II یا I تاریخگذاری کرد. یک جفت گوشواره‌ی ۸ شکل (شکل ۶، شماره ۸) که مشابه‌هایی در دینخواه II (Muscarella, 1974: fig. 48, Burial 5, n. 488) و هفتوان تپه دارد. همچنین سرپیکاهایی با مقطع مربع که مشابه‌هایی از خروین (Vanden Berghe, 1964: pl. XXXV, 240, 243)، سیلک A (Ghirshman, 1939: pl. XLI, S. 499)، قیطره (کامبخش فرد، ۱۳۷۰: صفحه ۱۰۴، عکس شماره ۱) دارند. در میان سنجاق‌های مفرغی نیز مشابه‌هایی در محوطه‌های عصر آهن I و II دیده می‌شوند: سنجاق‌های ساده در دینخواه III (Muscarella, 1974: fig. 16, Burial 10, 137, fig. 6, Burial 26, 607) و خروین (Vanden Berghe, 1964: Tombe 8, n. 9, Tombe 3, n. 1)؛ سنجاق‌های کنگره‌دار (شکل ۶، شماره ۳) در دینخواه II و III (Muscarella, 1974: fig. 27, Burial 19, 375, fig. 6, Burial 24, 477 Negahban, 1996: (مارلیک) و (pl. 94, n. 462)؛ سنجاق‌هایی با سوراخی در میانه (شکل ۶، شماره ۴) در دینخواه II و III (Muscarella, 1974: fig. 11, Burial 17, 326; fig. 3, Burial 25, 473)؛ گودین III (Young, 1969: fig. 30, 5)؛ مارلیک (Negahban, 1996: (pl. 187, n. pl. 94, n. 464, 457, 458) و خروین (Vanden Berghe, 1964: (pl. XLIII, n. 305).

به این ترتیب لازم است گروهی دیگر از گورهای چنگبار را در قبل از عصر

آهن III و در مراحل قدیم‌ترین این دوره، یعنی عصر آهن II و شاید I تاریخ‌گذاری کرد. در واقع وجود مواد فرهنگی شاخص این مراحل که در بالا به آن‌ها پرداخته شد، این نتیجه را به دست می‌دهد و نمی‌توان وجود چنین موادی را در گورهای عصر آهن III پذیرفت. هرچند در این میان نبود برخی از اشیاء شاخص مراحل قدیم‌تر عصر آهن در میان مجموعه‌ی چنگبار عجیب می‌نماید؛ به‌طور مثال کوزه‌های لوله‌دار که به کرات در گورهای عصر آهن I و II دیده شده‌اند. ولی در هر حال شواهد و مدارک موجود از حضور بقایای مراحل قبل از عصر آهن III در چنگبار به قدری است که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت.

از طرف دیگر پراکندگی این دو گروه از اشیاء شاخص، یعنی آن‌هایی که معرف مرحله III در عصر آهن هستند و آن‌هایی دیگر که معرف مراحل قدیم‌تر II و I می‌باشند، در گورهای مختلف نیز چنین نتیجه‌ای را مورد تأیید قرار می‌دهد؛ به طوری که این دو گروه اشیاء را در گورهای مختلف به ندرت همراه هم می‌یابیم و در معدودی از گورها نیز که چنین وضعیتی دیده می‌شود، یعنی اشیاء شاخص عصر آهن III همراه اشیاء شاخص عصر آهن II و I هستند، احتمالاً گورهایی می‌باشند که در آن‌ها تدفینی مجدد صورت گرفته یا آن‌که در اثر حفاری غیرمجاز مورد تخریب و به هم ریختگی قرار گرفته‌اند. تعداد چنین این گورهایی فقط چهار مورد در میان ۱۳۵ گور مورد مطالعه است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت گورهای چنگبار به دو گروه قدیم و جدید تقسیم می‌شوند؛ گروه قدیم در محدوده‌ی عصر آهن I یا II تاریخ‌گذاری می‌شود و در حال حاضر نمی‌توان تاریخی دقیق‌تری برای آن پیشنهاد کرد و گروه جدید در محدوده‌ی عصر آهن III قرار می‌گیرد که می‌توان تاریخی از اواسط قرن هشتم تا پایان قرن هفتم یا آغاز قرن ششم ق.م. را برای آن مطرح کرد.

گورستان چنگبار و ارتباط آن با زیویه و دیگر محوطه‌های همزمان در منطقه گورستان چنگبار فاصله‌ی کمی با قلعه‌ی زیویه دارد و هر دو محل آثار شاخصی از عصر آهن را در بر دارند و در نتیجه نمی‌توانند بی‌ارتباط با یکدیگر باشند. چگونگی ارتباط این دو محل چه از نظر گاهنگاری و چه از نظر کارکرد متفاوت و موقعیت فرهنگی - اجتماعی آن‌ها در جامعه‌ی زمان خود، مستلزم آگاهی از جزئیات بیشتری است. ولی نبود اطلاعات دقیق از نتایج حاصل از کاوش‌های باستان‌شناختی در این دو محل، امکان مطالعه‌ی تطبیقی میان یافته‌های آن‌ها و ارتباطشان را با محدودیت‌هایی مواجه می‌کند. در نتیجه آنچه که در اینجا مطرح می‌شود در حد طرح موضوع و تنها مقدمه‌ای برای مباحث گسترده در این زمینه است.

با وجود این مدارک کافی در مشابهت یافته‌های چنگبار و زیویه وجود دارد؛ بطور مثال برای انواع سفال‌های چنگبار می‌توان مشابه‌هایی در زیویه نیز یافت که عمدتاً قابل مقایسه با سفال‌هایی هستند که از گورهای جدید (عصر آهن III) چنگبار به دست آمده‌اند (معمدی، ۱۳۷۶: ۱۴۸ - ۱۵۵ و لوحه‌های پنجاه و سه تا شصت و یک؛ (Young, 1965: 59 and 61, figs.3 and 4).

سنجاق‌های شاخص چنگبار که جزئیات تزئینی به خصوصی در انتهای خود دارند و از گورهای جدیدتر به دست آمده‌اند، در زیویه نیز دیده می‌شوند (Ghirshman, 1979: pl. II, 2, 8, pl. IV, 4, 9, 10, pl. VI, 7; Wilkinson, 1960: pl. XXX, 5). به‌طور کلی، شباهت یافته‌های منتشر شده از زیویه عمدتاً با یافته‌های

گورهای عصر آهن III در چنگبار است و موارد قابل مقایسه مهمی میان آن‌ها با مواد به‌دست آمده از گورهای قدیم‌تر چنگبار (عصر آهن I یا II) دیده نمی‌شود؛ به‌طور مثال درصد کمی از سفال‌های زیویه را سفال خاکستری‌رنگ تشکیل می‌دهد (معمدی ۱۳۷۶: ۱۴۸) در حالی که این نوع سفال در مراحل I و II عصر آهن و همین‌طور گورهای قدیمی چنگبار (عصر آهن I یا II) اکثریت سفال‌ها را شامل می‌شود. بنابراین می‌توان قلعه‌ی زیویه را همزمان و مرتبط با آن بخش از گورهای چنگبار دانست که تاریخی جدیدتر و در محدوده‌ی عصر آهن III دارند، درحالی که گورهای قدیم‌تر این گورستان که در عصر آهن I یا II تاریخ‌گذاری می‌شوند مربوط به قبل از ایجاد این قلعه و قدیم‌تر از آن هستند.

از طرف دیگر شواهد و نشانه‌هایی از استقرار جدیدتر در زیویه وجود دارد که نوعی سفال منقوش، معروف به سفال مثلثی، معرف و شاخص آن است. وجود این نوع سفال در زیویه گزارش شده است (Dyson, 1963:35, Young, 1965: 61, fig.5) و امروزه عمدتاً در دوره‌ی هخامنشی تاریخ‌گذاری می‌شود (Dyson, 1999) و از همین رو به نظر می‌رسد پس از پایان استقرار عصر آهن III در قلعه‌ی زیویه، استقرار جدیدی در دوره‌ی هخامنشی در این محل شکل گرفته است. در کاوش سال ۱۳۷۶ در زیویه، بقایایی از این استقرار دوره‌ی هخامنشی بر روی ویرانه‌های قلعه زیویه به‌دست آمده است (معمدی، ۱۳۷۹: ص ۲۵۲-۲۵۱). ولی از این نوع سفال هیچ نمونه‌ای در میان یافته‌های چنگبار دیده نمی‌شود و اصولاً هیچ نشانه‌ای از دوره‌ی هخامنشی در این گورستان وجود ندارد. بنابراین به نظر می‌آید همزمان با استقرار دوره‌ی هخامنشی در زیویه، دیگر از گورستان چنگبار استفاده نمی‌شده است و در نتیجه نمی‌توان هیچ‌یک از گورهای چنگبار را مرتبط با استقرار دوره‌ی هخامنشی زیویه دانست. به این ترتیب فقط بخشی از یافته‌های گورستان چنگبار و قلعه زیویه که مربوط به عصر آهن III هستند با یکدیگر قابل مقایسه‌اند و ارتباط میان این دو محل تنها به این دوره محدود می‌شود.

با وجود این تفاوت‌هایی نیز میان مواد فرهنگی همزمان این دو محل نیز وجود دارد که عمدتاً به تنوع و کیفیت آن‌ها مربوط می‌شود. این تفاوت می‌تواند ناشی از دو موضوع باشد؛ اول آن که چنگبار گورستان است و طبیعتاً اشیای درون گورهای آن با اشیای بقایای فرهنگی درون قلعه‌ی زیویه متفاوت است. نمی‌توان انتظار داشت تمامی اشیای و مواد روزمره و دارای کاربردهای متفاوت در زندگی عادی ساکنان قلعه‌ی زیویه که مرکزی نظامی و ظاهراً حکومتی بوده است، عیناً در گورهای چنگبار وجود داشته باشد. به‌نظر می‌رسد اشیای دفن شده همراه مردگان، همگی اشیایی با کاربرد روزمره و عادی نبوده‌اند؛ به‌طور مثال کوزه‌های کوچک لعاب‌دار (شکل ۴، شماره‌ی ۲) که از گورهای چنگبار به‌دست آمده‌اند، ابعادی بسیار کوچک و تقریباً غیر قابل استفاده دارند و احتمالاً تقلید و کپی‌برداری شده از نمونه‌های واقعی و بزرگ‌تر خود (پرادا، ۱۳۵۷، نقش ۳۶) با کاربرد روزمره و عادی هستند. حتی اگر تمامی اشیای درون گورها عیناً همان اشیای به‌کار رفته در زندگی روزانه باشند، باز نمی‌توان انتظار داشت نمونه‌هایی از کلیه‌ی اشیای و وسایل و مواد مورد استفاده در زندگی روزانه را در گورها قرار داده باشند. در واقع، کارکرد متفاوت این دو محل در تفاوت میان مواد فرهنگی به‌دست آمده از آن‌ها نقش داشته است.

دومین موضوعی که باعث تفاوت‌هایی در میان اشیای همزمان گورستان

چنگبار و قلعه‌ی زیویه است، تفاوت در موقعیت و نقش اجتماعی آن دو است. زیویه قلعه‌ای مستحکم و وسیع است که موقعیتی نظامی و احتمالاً حکومتی داشته است و ساکنان آن در زمره‌ی نظامیان و سران جامعه بوده‌اند و احتمال سکونت مردمان عادی در چنین بنای مستحکمی کمتر وجود دارد. بسیاری از اشیای بدست آمده از این قلعه نیز در زمره‌ی اشیای نفیس و گران بها هستند که مردم عادی امکان برخورداری از آنها را ندارند و خاص افراد برجسته و نخبه‌ی جامعه هستند؛ به‌طور مثال اشیای متنوع سیمین و زرین گنجینه معروف زیویه که بسیار هنرمندانه و فرهیخته هستند. این در حالی است که در گورهای هم‌زمان از چنگبار اشیایی بسیار عادی و معمولی وجود دارد. حتی در تعداد قابل توجهی از این گورها فقط یک یا دو ظرف ساده و خشن سفالی وجود دارد (شکل ۳).

اگر بپذیریم تعداد، تنوع و کیفیت اشیای درون گور نشان‌گر و انعکاسی از موقعیت اجتماعی فرد دفن شده در آن گور است، می‌توانیم به این نتیجه برسیم که دفن‌شدگان در چنگبار در زمره‌ی مردمان عادی جامعه بوده‌اند که از شأن و موقعیت برجسته‌ای برخوردار نبوده و از این نظر کاملاً با ساکنان قلعه‌ی زیویه تفاوت داشته‌اند؛ به عبارت روشن‌تر، ساکنان قلعه‌ی زیویه عموماً از نظامیان، نخبگان و سران جامعه خود بوده‌اند که دسترسی به اشیای و ابزار در شأن و موقعیت اجتماعی برتر خود داشته‌اند؛ در حالی که دفن‌شدگان در چنگبار در زمره‌ی مردم عادی همان جامعه بوده‌اند که به چنین اشیایی دسترسی نداشته‌اند و در عوض از وسایل و اشیایی معمولی برخوردار بوده‌اند.

به این ترتیب می‌توان اظهار کرد شباهت‌های میان یافته‌های قلعه‌ی چنگبار و بخشی از گورهای چنگبار نشانگر هم‌زمانی و تعلق آن‌ها به یک جامعه واحد است و از طرف دیگر تفاوت‌های میان آن‌ها ناشی از تفاوت در کارکرد این دو محل و موقعیت اجتماعی ساکنان و دفن‌شدگان در آن‌هاست.

علاوه بر این گورهای عصر آهن III چنگبار دارای پیوندهایی با محوطه‌های هم‌زمان دیگر در منطقه هستند. در این بین، بیش از همه باید به گورستان کول تاریکه، که فاصله‌ی کمی با چنگبار دارد (رضوانی، ۱۳۸۳، Rezvani and Rous- 2007) و زندان سلیمان (بومر، ۱۳۸۲؛ اولر و تسافاریسون، ۱۳۸۲ و Thomal- sky, 2006) در نزدیکی تکاب اشاره کرد. همچنین در سال‌های اخیر کاوش‌های قلاچچی در نزدیکی بوکان (کارگر، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۶) در ربط در نزدیکی سردشت (حیدری، ۱۳۸۶ و Kargar & Binandeh, 2009) آثاری هم‌زمان و مشابه با زیویه و چنگبار به‌دست داده‌اند. به این ترتیب در محدوده‌ای از تکاب تا زیویه و سقز و از طرف دیگر تا سردشت و بوکان با گستردگی فرهنگی در عصر آهن III روبرو هستیم که مواد فرهنگی مشابهی از آن در این محل‌ها بر جای مانده است. از طرف دیگر در نواحی شمالی‌تر یعنی حوزه‌ی دریاچه ارومیه با مواد فرهنگی متفاوتی در همین زمان مواجه هستیم که شباهت کمتری با آثار زیویه، چنگبار و دیگر محوطه‌های فوق‌الذکر دارند. از مهم‌ترین این مکان‌ها می‌توان به عقرب‌تپه (Muscarella, 1973)، قلتگاه (Muscarella, 1971)، بسطام (Kroll, Kleiss, 1970) و حسنلو IIIB اشاره کرد و به نظر می‌رسد که در این منطقه نفوذ فرهنگ مادی اورارتو غلبه داشته است. چیزی که در منطقه‌ی جنوبی‌تر و از جمله گورستان چنگبار، نفوذ محدود و حضوری کم‌رنگ داشته است.

نتیجه گیری

چنگبار یکی از وسیع‌ترین گورستان‌های کاوش شده عصر آهن در ایران است که در نزدیکی قلعه‌ی معروف زیویه قرار دارد و این موضوع بر اهمیت آن افزوده است. گورهای چنگبار را می‌توان به دو گروه قدیمی و جدید تقسیم کرد که گروه اول را بر اساس اشیای به‌دست آمده از آن‌ها می‌توان در عصر آهن I یا II تاریخ‌گذاری کرد و برای گروه دوم، تاریخی در عصر آهن III و در حدود اواسط قرن هشتم تا پایان قرن هفتم - آغاز قرن ششم ق.م. را در نظر گرفت و آنچه این گورستان را با قلعه‌ی زیویه مرتبط می‌سازد همین گروه دوم است که هم‌زمان با استقرار در قلعه‌ی زیویه است. در واقع گورهای عصر آهن III در چنگبار و قلعه‌ی زیویه هم‌زمان و متعلق به جامعه واحدی بوده‌اند و این جامعه خود نیز بخشی از فرهنگ گسترده‌ای است که بقایای فرهنگ مادی آن را در مراکز دیگری هم‌چون قاپلاتنو، کول تاریکه، زندان سلیمان، قلاچی و ربط می‌توان دید. از طرف دیگر با وجود ارتباط و تعلق آثار زیویه و چنگبار (گورهای جدید آن) به یک فرهنگ و جامعه، تفاوت‌هایی ناشی از تفاوت در کارکرد این دو محل، یکی، گورستان و دیگری، قلعه و تفاوت در موقعیت اجتماعی ساکنان زیویه و دفن‌شدگان چنگبار وجود دارد.

در حال حاضر دانسته‌های باستان‌شناسان و علاقه‌مندان از فرهنگ و مردمان حاضر در منطقه در این دوره‌ی پر فراز و نشیب نسبتاً محدود و ناقص است. این وضع در حالی است که از سال‌های گذشته کاوش‌های متعدد و پرآمنه‌ای در محوطه‌های باستانی این دوره در منطقه انجام گرفته است که یکی از نمونه‌های بارز آن کاوش‌های زیویه و چنگبار است. امید است با انتشار نتایج حاصل از این کاوش‌ها، فرصت مطالعه و تحلیل این داده‌های مهم در اختیار تمامی علاقه‌مندان و باستان‌شناسان قرار گیرد.

پی‌نوشت

۱. عدم انتشار گزارش و نتایج حاصل از کاوش‌های باستان‌شناختی از جمله معضلات باستان‌شناسی ایران است که کاوش‌های زیویه و چنگبار در مدت چند فصل از نمونه‌های بارز آن می‌باشد. باید توجه داشت برای این کاوش‌ها نه تنها هزینه و وقت بسیاری صرف شده است، بلکه مهم‌تر از آن بقایا و داده‌های باستان‌شناختی‌ای هستند که برای همیشه در اثر این کاوش‌ها تغییر یافته و از شکل اولیه‌ی خود خارج شده‌اند و اگر حداقل اطلاعات از آن‌ها در اختیار دیگر محققان قرار نگیرد، در واقع برای همیشه نابود و فنا می‌شوند. در اینجا است که باستان‌شناسان می‌باید به تفاوت اهمیت کارشان با کار جویندگان گنج توجه بیشتری داشته باشند.

۲. البته از تمامی این گورها اشیایی گزارش نشده است؛ به‌طور مثال از ۲۰۰ گور کاوش شده در سال ۱۳۵۵، فقط از ۹۳ گور اشیایی ثبت و معرفی شده است و در فهرست سال ۱۳۵۶ فقط از تعداد ۴۲ گور اشیایی ثبت شده است. احتمالاً دلیل این امر آن بوده است که تعدادی از گورهای کاوش شده یا فاقد اشیای بوده‌اند یا آن‌که پیش از کاوش‌های باستان‌شناختی توسط افراد دیگر مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته و اشیای آن‌ها به غارت رفته است.

۳. در این بین باید توجه داشت که از تعدادی گورهای چنگبار هیچ شیء‌ای توسط کاوشگر گزارش و ثبت نشده است. این وضعیت اگر ناشی از غارت گورها

نباشد، احتمالاً نشان‌گر آن است که این افراد جزو پایین‌ترین و ضعیف‌ترین طبقات اجتماع خود بوده‌اند.

۴. البته در این زمینه مدارک کافی در دست نیست و در گزارش کاوشگر چنگبار کم‌تر به وضعیت گورها و استفاده‌ی مجدد از آن‌ها یا پراگندگی اشیای درون گورها و مسایل مشابه پرداخته شده است. ولی با این حال به علت کمی تعداد چنین گورهایی می‌توان چنین احتمالی را مطرح کرد.

۵. برای جزئیات معماری قلعه‌ی زیویه ر.ک. معتمدی ۱۳۷۴ و ۱۳۷۶.

۶. درباره‌ی اشیای زیویه و گنجینه‌ی معروف آن مطالب بسیاری منتشر شده است؛ Ghirshman, 1979.

۷. البته گزارش تفصیلی کاوش‌های این دو محل منتشر نشده است که به‌توان به مقایسه‌ی کامل آن‌ها با یافته‌های چنگبار و زیویه مبادرت کرد ولی حفاران این دو محل به شباهت و ارتباط این آثار اشاره کرده‌اند.

فهرست منابع و مآخذ

۱. اولر، هانس گئورگ و زونه تسافاریسون، ۱۳۸۲، "حفریات در زندان سلیمان"، در «تخت سلیمان» (هانس هنینک فون دراوستن و رودلف نومان)، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۱۳۰-۱۱۹.
۲. بومر، رایز، ۱۳۸۲، "یافته‌های سفالی زندان سلیمان"، در «تخت سلیمان» (هانس هنینک فون دراوستن و رودلف نومان)، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۱۲۷-۱۲۱.
۳. حیدری، رضا، ۱۳۸۶، "نتایج دومین فصل پژوهش‌های باستان‌شناختی در محوطه‌ی باستانی رَبط سردشت، آبان و دی ۱۳۸۵"، گزارش‌های باستان‌شناسی، شماره ۷، مجموعه مقاله‌های نهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، صص ۲۰۱-۲۲۹.
۴. رضوانی، حسن، ۱۳۸۳، "گزارش پژوهش‌های میدانی فصل اول و دوم گورستان کول تاریکه، کردستان"، مجموعه همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران، حوزه شمال غرب، به کوشش مسعود آذرنوش، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (پژوهشگاه)، پژوهشکده باستان‌شناسی، صص ۱۱۰-۸۱.
۵. کارگر، بهمن، ۱۳۸۳، "قالایچی، زیرتو مرکز مانا لایه - ۱۳۸۱، IB، ۱۳۷۸"، در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه شمال غرب، به کوشش مسعود آذرنوش، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (پژوهشگاه)، پژوهشکده باستان‌شناسی، صص ۲۴۵-۲۲۹.
۶. کارگر، بهمن، ۱۳۸۶، "خلاصه گزارش نهمین فصل کاوش تپه قالایچی بوکان زیرتو، مرکز دولت مانا"، گزارش‌های باستان‌شناسی، شماره ۷، جلد دوم، مجموعه مقاله‌های نهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی، صص ۲۹۴-۲۸۷.
۷. کامبخش‌فرد، سیف‌الله، ۱۳۷۰، «تهران سه هزار و دویست ساله بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی»، تهران.
۸. معتمدی، نصرت‌الله، ۱۳۶۵، "آیین تدفین در لرستان هزاره اول پیش از میلاد"، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال اول، شماره اول، صص ۴۲-۳۱.
۹. معتمدی، نصرت‌الله، ۱۳۷۳، «گزارش قلعه زیویه - گورستان چنگبار کاوش‌های باستان‌شناسی»، گزارش منتشر نشده، پژوهشکده باستان‌شناسی.
۱۰. معتمدی، نصرت‌الله، ۱۳۷۴، "زیویه، جایگاه معماری مان نائی و ماد"،

مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد نخست، سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۳۵۷-۳۲۰.

۱۱. **معتمدی، نصرت‌الله، ۱۳۷۶**، "زیویه، کاوش‌های سال ۱۳۷۴، معماری و شرح سفال"، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۶، صص ۱۷۰-۱۴۳.

12. **Barnett, R.D, 1956**, "The Treasure of Ziwiye", Iraq, Vol. XVIII, pp. 111-116.

13. **Barnett, R.D, 1962**, "Median Art", Iranica Antiqua, Vol. II, No. 1, pp. 77-95.

14. **Boehmer, Rainer Michael, 1964**, "Volkstum und Städte der Mannäer", Baghdader Mitteilungen, Band 3, pp. 11-24.

15. **Contenau, G. and R. Ghirshman, 1935**, Fouilles du Tépé – Giyan Prés de Néhavand, Paris.

16. **Curtis, J, 1984**, Nush-i- Jan III, The Small Finds, London.

17. **Dyson, Robert H, 1963**, "Archaeological Scrap Glimpses of History at Ziwiye", Expedition, Vol. 5, No. 3, pp. 32-37.

18. **Dyson, Robert H, 1965**, "Problems of Protohistoric Iran as seen from Hasanlu", Journal of Near Eastern Studies, 24, pp. 193-217.

19. **Dyson, Robert H, 1999**, a "The Achaemenid Painted Pottery of Hasanlu IIIA", Anatolian Studies, Vol. 49, pp. 101-110.

20. **Dyson, Robert H, 1999**, b "Ttriangle-Festoon Ware Reconsidered", Iranica Antiqua, Vol. XXXIV, pp. 115-144.

21. **Ghirshman, Roman, 1939**, Fouilles de Sialk Prés de Kashan, Vol. II, Paris.

22. **Ghirshman, Roman, 1950**, "Le Trésor de Sakkez, Les Origins de L' Art Mède et des Bronzes du Luristan", Artibus Asiae, Vol. 13, pp. 181-206.

23. **Ghirshman, Roman, 1961**, "Le Trésor de Ziwiye", in 7000 Ans d' Art en Iran, Paris, pp. 81-102.

24. **Ghirshman, Roma, 1979**, Tombe Princière de Ziwiyé et Le Début de L'art Animalier Scythe, Paris.

25. **Godard, A, 1950**, Le Trésor de Ziwiyé (Kurdistan), Haarlem.

26. **Godard, A, 1951**, "A Propos du trésor de Ziwiyé", Artibus Asiae, Vol. XIV, pp. 240-245.

27. **Haerinck E. and B. Overlaet, 2004**, "The Iron Age III Graveyard at War Kabud Pusht-I Kuh, Luristan, Luristan Excavation Documents Vol. V", Acta Iranica, Troisième Série, Vol. XXVII (Acta Iranica 42).

28. **Kantor, Helen J, 1960**, "A Fragment of a Gold Appliqué from Ziwiye and some Remarks on the Artistic Traditions of Armenia and Iran during the Early First Millennium B.C. ", JNES, Vol. 19, No. 1, pp. 1-4.

29. **Kargar, B. and Ali Binandeh, 2009**, "A Preliminary Report

of Excavations at Rabat Tepe, Northwestern Iran", *Iranian Antiqua*, Vol. XLIV, pp. 113-129.

30. Muscarella, O.W, 1971, "Qalatgah, An Urartian Site in Northwestern Iran", *Expedition*, Vol. 13, No. 3-4, pp. 44-49.

31. Muscarella, O.W, 1973, "Excavations at Agrab Tepe", *Metropolitan Museum Journal*, Vol. 8, pp. 47-76.

32. Muscarella, O.W, 1974, "The Iron Age at Dinkha Tepe, Iran", *Metropolitan Museum Journal*, Vol. 9, 1974, pp. 35-90.

33. Muscarella, O.W, 1977, "Ziwiye and Ziwiye: Forgery of a Provenience", *Journal of Field Archaeology*, Vol. 4, pp. 197-217.

34. Negahban, E.O, 1996, *Marlik The Complete Excavation Report*, Vol. I and II, Philadelphia, University Museum.

35. Oates, Joan and David Oates, 2001, *Nimrud an Assyrian Imperial City Revealed*, London.

36. Overlaet, B, 2005, "The Chronology of the Iron Age in the Pusht-I Kuh, Luristan", *Iranica Antiqua*, Vol. XL, pp. 1-33.

37. Pigott, V. 1980 "The Iron Age in Western Iran", *The Coming of the Age of Iron*, ed. T.A. Wertime and J.D. Muhly, Yale, pp. 417-461.

38. Porada, Edith, 1964, "The Treasure of Ziwiye", in *7000 Years of Iranian Art* (Smithsonian Institute), pp. 25-27 and 85-86.

39. Rezvani, Hasan and Kouros Roustaei, 2007, "A Preliminary Report on Two Seasons of Excavations at Kul Tarike Cemetery, Kurdistan, Iran", *Iranica Antiqua*, Vol. XLII, pp. 139-184.

40. Stronach, Ruth, 1978, "Median Pottery from the Fallen Floor in the Fort", *Iran*, Vol. XVI, pp. 11-24.

41. Thomalsky Judith, 2006, "Die eisenzeitliche Keramik von Zendān-e Soleiman in Iranisch – Azarbāijān", *AMIT* 38, pp. 219-285.

42. Vanden Berghe, L, 1964, *La Necropole de Khurvin*, Leiden, Publications de L Institut Historique et Archaeologique Neerlandais de Stamboul, XVII.

43. Young, T.C. JR, 1965, "A Comparative Ceramics Chronology for Western Iran, 1500-500 B.C.", *Iran*, Vol. 1, pp. 53-85.

44. Young, T. C. TR, 1969, *Excavation at Godin Tepe: First Progress Report*, Royal Museum, Art and Archaeology, Occasional Paper 17, Toronto.

45. Wilkinson, C. K, 1952, "Some New Contacts with Nimrud and Assyria", *BMMA*, Vol. 10, No. 8, pp. 233-240.

46. Wilkinson, C. K, 1960, "More Details on Ziwiye", *Iraq*, Vol. XXII, pp. 213-230.

47. Wilkinson, C. K, 1963, "Treasure from the Mannean Land", *B. M.M.A.* Vol. 21, No. 5, pp. 274-284.